

An Analysis of the Relationship Between Life Attribute and Other Divine Attributes From the Viewpoint of Fakhr Razi

*Amirhosein Mansouri Nouri¹, Fateme Kookaram¹, Mohsen Shams¹,
Einollah Khademi²*

1. PhD Student, Shahid Rajaii Teacher training University, Tehran, Iran

2. Professor, Shahid Rajaii Teacher Training University, Tehran, Iran

(Received: December 3, 2019; Accepted: May 13, 2020)

Abstract

This study set out to answer the fundamental question on the relationship between the divine life attribute and other divine attributes from the viewpoint of Fakhr Razi. First, Fakhr's concern with knowing the attributes was examined. His concern has been to achieve the complete knowledge or at least knowledge that enables the human to fulfill his intellectual liability for knowing the Creator. Then, the relationship of knowledge and power with life was investigated. The results showed that knowledge and power are two means of life, and life functions as their cause. In the next step, the relationship between volition and life was explored. It was revealed that Fakhr deems volition as subsequent to knowledge. Then the hearing and seeing attributes were scrutinized. It was discovered that Fakhr takes these two attributes as concomitant to knowledge or as means of it. In addition, the speaking attribute was examined, and it was found that speech reveals either knowledge or power, and this way connects to the essence. Finally, the eternity of the sublime God was found to be concomitant with His life. The overall finding of the study is that from the viewpoint of Fakhr Razi, the Divine Life is the central attribute connecting other attributes; without the life attribute, other attributes could not exist.

Keywords: Life, Knowledge, Power, Volition, Eternity.

تحلیل رابطه صفت حیات با سایر صفات الهی از منظر فخر رازی

امیرحسین منصورى نوری^{۱*}، فاطمه کوکرم^۱، محسن شمس^۱، عین‌الله خادمی^۲

۱. دانشجوی دکتری، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

۲. استاد گروه الهیات، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۹/۱۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴)

چکیده

پژوهش حاضر به دنبال پاسخگویی به این سؤال اساسی که «رابطه صفت حیات خدای متعال با سایر صفات الهی از منظر فخر رازی چگونه است؟» شکل گرفت. ابتدا دغدغه فخر در معرفت صفات بررسی شد؛ دغدغه او رسیدن به معرفتی کامل یا دستکم معرفتی است که رافع تکلیف عقلی انسان در مقام معرفت خالق باشد؛ سپس رابطه علم و قدرت با حیات را بررسی کردیم و این نتیجه حاصل شد که علم و قدرت، از لوازم حیات هستند و حیات برای آنها نقش علیت دارد؛ سپس رابطه اراده با حیات کندوکاو شد؛ فخر این صفت را در مرتبه متأخر از علم دانست، سپس به سمیع و بصیر پرداخته شد که فخر آن دو را مساوق علم یا از لوازم علم معرفی کرد. صفت متکلم نیز بررسی شد و اندیشه فخر این گونه به دست آمد که کلام یا آشکارکننده علم است یا آشکارکننده قدرت و از این طرق به ذات متناسب می‌شود و در نهایت بقای حق تعالی مساوق حیات معرفی شد. نتیجه اینکه از منظر فخر، صفت حیات خدای متعال صفت محوری نسبت به سایر صفات بوده و تا حیات الهی نباشد، صفات دیگر به عرصه وجود نخواهد آمد...

واژگان کلیدی

اراده، بقا، حیات، علم، قدرت.

بیان مسئله

تا آنجا که نگارندگان این پژوهش در سنت کلامی و حکمی اسلامی بررسی کرده‌اند، نحوه مواجهه متکلمین و حکمای اسلامی با صفت حیات را می‌توان در چند دسته کلی تقسیم‌بندی کرد:

۱. در صفات الهی به لحاظ مفهومی یک نحو استقلالی را در نظر گرفته و به لحاظ مصداقی، صفات را عین ذات و عین یکدیگر دانسته‌اند؛

۲. صفات را به طور کلی نفی کرده‌اند؛

۳. یا به حال یا نیابت صفات از ذات قائل شده‌اند (خادمی، ۱۳۹۸).

اما همه این‌ها در واقع بررسی رابطه صفات با ذات الهی به صورت مطلق است و در جست‌وجوهایی که انجام گرفت، موردی یافت نشد که به طور خاص به رابطه صفت حیات با صفات دیگر پرداخته باشد. اما به نظر می‌رسد فخر رازی برای صفت حیات جایگاهی محوری قائل است و چنین صفات الهی را بر این محور توجیه و تفسیر می‌کند. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که:

«محوریت حیات نسبت به سایر صفات الهی از نگاه فخر رازی چگونه تبیین می‌شود؟» در کندوکاو برای پاسخ به این پرسش، لازم است که به دو پرسش فرعی نیز پاسخ دهیم: این پرسش‌ها عبارتند از: «چنین صفات الهی بر محور صفت حیات به چه نحو خواهد بود؟»، «آیا این چنین دربرگیرنده تمامی صفات الهی خواهد بود؟» به نظر می‌رسد با ارائه پاسخ این پرسش‌ها از منظر فخر رازی، تصویر ارائه شده توسط او از معرفت صفات الهی روشن خواهد شد.

پیشینه تاریخی - پژوهشی بحث

بحث پیرامون رابطه صفات با ذات و صفات با یکدیگر، به طور کلی مسئله جدیدی نیست، اما کندوکاو برای یافتن صفتی محوری به نام حیات و سامان دادن سایر صفات بر اساس حیات از منظر فخر رازی، مسئله جدیدی محسوب می‌شود. در این بخش آثار اندیشمندان

درباره نحوه رابطه صفات با یکدیگر و صفات با ذات الهی، مورد بررسی تاریخی - پژوهشی قرار خواهد گرفت.

در ابتدا، تمامی صفات و به طور خاص صفت حیات، عین یکدیگر: وجود مطلق خدای متعال است و همگی صفات و به ویژه صفت حیات عین ذات و عین یکدیگر هستند (صدرالمتألهین، ۱۳۶۰: ۱۴۸؛ صدرالمتألهین، ۱۳۵۴: ۷۴؛ صدرالمتألهین، بی تا: ۹۷؛ صدرالمتألهین، ۱۹۸۱، ج ۶: ۱۲۱؛ فارابی، ۱۹۹۵: ۳۸؛ ابن سینا، ۱۳۷۱: ۳۶۶؛ ابن سینا، ۱۴۰۵، ج ۲: ۱۲؛ حسینی اردکانی، ۱۳۷۵: ۶۲۶؛ داماد، ۱۳۸۵: ۱۳۵؛ سبزواری، ۱۳۸۳: ۹۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۳: ۱۹۵؛ سبحانی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۲۹۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ الف: ۵۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۲۵ ب: ۱۴۵؛ اسفرائینی، ۱۳۸۳: ۱۳۷؛ شبر، ۱۴۲۴: ۵۸؛ نراقی، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۵۵؛ قمی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۳۶؛ ابن رشد، ۱۹۹۳: ۲۴۰) یا در واقع همین معنا را با ادبیات اشراقی بیان کرده اند (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۴: ۹۰؛ شهرزوری، ۱۳۷۵: ۳۰۶). البته شاید دانشمندانی که صفات را عین یکدیگر می دانند، در مقام بیان تقدم و تأخری را بیان کنند، اما این تنها برای فهم مطلب است، چنانکه به طور مثال این گونه گفته شده است که مثلاً حیات در مقام اثبات متأخر از علم اما در مقام ثبوت بر آن متقدم است (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۱۱)، اما این تنها در مقام فهم است، چنانکه تصریح کرده اند (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۱۱) و ثانیاً غیریت صفات از جمله صفت حیات با یکدیگر. گروهی از اندیشمندانی که معتقد به غیریت صفات با ذات الهی هستند، تمامی صفات و از جمله صفت حیات را متمایز از یکدیگر می دانند. می توان این اندیشه را چنین بیان کرد که ذات الهی لوازم گوناگونی دارد که همه این لوازم با هم متفاوت هستند و وجه مشترک آنها قیام همگی به ذات است (غزالی، ۱۴۰۹: ۵؛ سبحانی، ۱۴۲۷، ج ۸: ۱۹۶) و ثالثاً تا آنجا که نگارندگان جست و جو کرده اند، در پژوهش های متقدم و متأخر تاکنون این مسئله با محور قرار دادن یک صفت خاص - در پژوهش حاضر صفت حیات محور قرار گرفت - و از منظر فخر رازی بررسی نشده است.

با این حال به برخی از پژوهش های نوین که به طور مستقیم یا غیرمستقیم با این عنوان ارتباط دارند، اشاره خواهد شد. در بخش کتب: کتاب «فخر رازی» در ضمن معرفی فخر رازی به صورت گزارشی و به صوت بسیار کلی به صفات الهی از منظر فخر رازی پرداخته است (دادبه، ۱۳۸۴)؛ همچنین کتاب «رابطه ذات و صفات الهی» در یکی از فصول خود به

رابطه ذات با صفات از منظر فخر رازی اشاره دارد، ولی به رابطه صفات با یکدیگر و به طور خاص به صفت حیات و نقش محوری آن در میان صفات از منظر فخر اشاره‌ای نشده است (احمدوند، ۱۳۸۹). در بخش پایان‌نامه‌ها: ترابط ذات و صفات خدا از نظر قاضی عبدالجبار معتزلی، امام فخر رازی و ملاصدرا، در این پایان‌نامه مبدأ زائد بر ذات برای انتساب صفات را لازم می‌داند. (سالمی عارف، ۱۳۹۲). همچنین ذات و صفات باری در تفسیر فخر رازی: در این پایان‌نامه تنها به تقسیم‌بندی صفات به صفات جمال، صفات فعل و صفات جلال پرداخته‌اند (سر مه چشم تفتی). بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره صفات خبری: در این مقاله تنها به نفی صفات انسان‌گونه از حق تعالی پرداخته شده است و اشاره‌ای به رابطه صفات با یکدیگر ندارد (حجتی، مناقبی، نشریه اندیشه علامه طباطبایی، پیاپی ۲، بهار و تابستان ۱۳۹۴: ۷).

در نهایت تا آنجا که نویسندگان این مقاله جست‌وجو کرده‌اند، به نظر می‌رسد که تاکنون پژوهشی در مورد رابطه صفات با یکدیگر و به طور خاص رابطه صفت حیات با سایر صفات و جایگاه محوری این صفت در توجیه ساختارمند ارتباط صفات از منظر فخر رازی انجام نگرفته است و این پژوهش، اولین مورد در این موضوع به حساب می‌آید.

از آنجا که پاسخ به این پرسش که «آیا این چینش دربرگیرنده تمامی صفات الهی خواهد بود؟» روشن می‌کند که چینش صفات بر این محور از منظر فخر رازی چینی است که تصویر کاملی از این بحث ارائه می‌دهد یا خیر؟ پاسخ مذکور مقدمه‌ای برای سایر مباحث محسوب خواهد شد؛ به همین منظور ابتدا به بحث انحصار صفات خواهیم پرداخت.

حصر صفات

دغدغه فخر رازی از طرح بحث حصر صفات، بررسی امکان دستیابی به شناخت کامل یا رافع تکلیف معرفت، از خدای متعال است.

فخر رازی در مرحله اول، این شناخت را از قول گروهی از متکلمین منحصر در شناخت صفات الهی از طریق افعال و تنزیه خدای متعال از نقایص معرفی می‌کند و ادعای

آنان را این گونه نقل می‌کند که با استدلال بر افعال و تنزیه خدای متعال، به هفت یا هشت صفت خواهیم رسید و با این توضیح صفات الهی را در هفت یا هشت صفت منحصر می‌داند.

«احتج من حصر الصفات فی السبعة أو الثمانية بانا كلفنا بكمال المعرفة، و كمال المعرفة انما يحصل بمعرفة جميع الصفات ... و لا طريق إلا الاستدلال بالأفعال و التنزیه عن النقائص. و هذان الطريقتان لا يدلان إلا على هذه الصفات» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۴۳۸).

در مرحله دوم به این گروه از متكلمان اشکال می‌کند که تکلیف معرفت الهی به اندازه‌ای است که پیامبر اسلام (ص) بیان فرموده‌اند:

«انا ما أمرنا بأن نعرف من صفات الله تعالى إلا القدر الذي يتوقف على العلم به تصديق محمد عليه الصلاة والسلام» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۴۳۸)

در واقع فخر رازی رسیدن به معرفت منقول را در اینجا رافع تکلیف به‌شمار آورده است.

در مرحله سوم استدلال به حصر صفات را مخدوش می‌داند.

«لم قلت أن الاستدلال بالأفعال و تنزیه الله تعالى عن النقائص لا يدل إلا على هذه الصفات فقط» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۴۳۸).

فخر رازی استدلال بر اینکه صفات در هفت یا هشت صفت منحصر باشد را محل تردید قرار می‌دهد؛ اما به نظر نگارندگان فخر رازی با این نقل قول‌ها و رد و قبول‌ها در واقع معرفت صفاتی را کامل یا رافع تکلیف معرفی می‌کند.

از آنجا که مسئله این پژوهش قضاوت در مورد این انحصار و روند تحلیل فخر رازی نیست، به تحلیل آن نمی‌پردازیم و با توجه به تأملات فخر رازی بر این استدلال و تمرکز وی بر همین صفات، آن را به‌عنوان یک اصل موضوعه می‌پذیریم، بنابراین اگر فخر رازی توفیق یابد که این صفات را با چینش صحیح ارائه دهد، به نظر خود ساختار معرفتی کامل یا رافع تکلیف از معرفت الهی از طریق صفات به‌دست خواهد داد.

بحث را با بیان فخر رازی از صفت حیات پیش خواهیم برد.

صفت حیات

اکنون به توصیف دیدگاه فخر رازی در بیان صفت حیات خواهیم پرداخت.

توصیف دیدگاه فخر رازی درباره صفت حیات

با کاوش در آثار مختلف فخر پیرامون صفت حیات و ارتباط آن با سایر صفات، می‌توان چنین تصویری را به صورت دسته‌بندی شده تبیین کرد:

الف) در برخی آثار او می‌توان دریافت که فخر به معرفی صفت حیات از منظر هستی‌شناسی می‌پردازد:

«هو [الذات] أنه لا يستحيل أن يكون عالما قادرا، فليس هناك إلا الذات المستلزمة لانتفاء الامتناع، ... الامتناع أمر عدمي ... فعدم الامتناع يكون عدما للعدم فيكون ثبوتيا.» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۰). «فنفی الامتناع يكون عدما للعدم، فيكون موجودا و كونه حيا مفهوم وجودي» (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۱۷). «كانت الحياة عبارة عن عدم الامتناع» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۷: ۹).

وی حیات را لازمه ذات الهی معرفی می‌کند، این معرفی به گونه‌ای است که حیات دلالت می‌کند بر نفی نفی که در واقع ثبوت است. بنابراین صفت حیات از صفات ثبوتی حق تعالی به حساب می‌آید و به لحاظ هستی‌شناسانه امری وجودی است؛

ب) در برخی مواضع دیگر از آثار خود، به تبیین رابطه صفت حیات با ذات الهی می‌پردازد:

«أنه صفة للذات، و نعت لها، فيمتنع أن يكون عين الذات [و] هو صفة وجودية قائمة بالذات» (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۱۷).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فخر رازی به غیریت صفت حیات با ذات الهی معتقد

است.

تحلیل دیدگاه فخر رازی درباره صفت حیات

تحلیل دسته اول (الف)

می‌توان ادعا کرد که فخر رازی حیات را مساوق وجود معرفی و این صفت را با عبارت نفی نفی توصیف می‌کند که موجودیت را می‌رساند. البته با توجه به اینکه وی برای خدای متعال ذاتی غیر از وجود فرض می‌کند، شاید این‌طور گفته شود که به نظر او موجودیت خود یک وصف برای ماهیت خدای متعال است که این وصف مساوق حیات و امری وجودی است. همان‌طور که به نظر می‌رسد، دسته دوم (ب) تصریح به این موضوع دارد.

تحلیل دسته دوم (ب)

به نظر می‌رسد که فخر رازی در توصیف خدای متعال، از یک ساختار سه‌گانه که شامل وجود، ماهیت یا ذات و لوازم ذات که غیر از ذات هستند و قیام به ذات دارند، بهره می‌گیرد و صفات الهی را جزو لوازم ذات و قائم به ذات به حساب می‌آورد و به‌طور ویژه صفت حیات را محور اصلی لوازم ذات معرفی می‌کند. به عبارت دیگر فخر رازی حیات را به‌عنوان صفت بلافصل ذات معرفی و آن را مصحح انتساب سایر صفات به ذات الهی می‌داند. البته به نظر می‌رسد که این تعبیر دقیق‌تر باشد که گفته شود فخر رازی حیات را علت سایر صفات می‌داند.

وی بر همین اساس رابطه بین ذات با صفات، و صفات با یکدیگر را به‌صورت ساختارمند بیان می‌کند. در دسته سوم فخر رازی این ارتباط ساختارمند را بین حیات و سایر صفات الهی بیان کرده است.

در دسته سوم فخر رازی به لوازم صفت حیات اشاره دارد و در واقع شروع به چینش صفات بر محور حیات می‌کند.

چینش صفات بر محور صفت حیات

فخر رازی قبل از هر صفتی به سراغ صفات علم و قدرت رفته است و به بیان رابطه این دو صفت با صفت حیات می‌پردازد.

رابطه علم و قدرت با حیات

در اینجا به توصیف رابطه صفت حیات با صفات علم و قدرت خواهیم پرداخت.

۱. توصیف رابطه صفات علم و قدرت الهی با صفت حیات

در ابتدای این توصیف فخر رازی تلاش می‌کند با رویکردی معناشناسانه، به این رابطه بنگرد.

آن المراد من كونه تعالى حيا: إنه یصح أن یعلم و یقدر... لا معنى لكونه حیا إلا ذلك
(فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۱۷).

در اینجا فخر رازی صفت حیات را مصحح انتساب علم و قدرت به ذات الهی می‌داند و هیچ‌گونه تقدم و تأخیری را بین آنها اشاره نمی‌کند و در نهایت می‌گوید: «معنای حیات همین صحت انتساب است».

این نکته شایان توجه است که فخر رازی گاه از دو صفت «عالم» و «قادر» با «دراک» و «فعال» یاد می‌کند، چنانکه می‌گوید:

«لأن الحی هو الدراک الفعال» (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۱: ۱۱۱؛ ۱۴۱۱، ج ۲: ۴۹۳). «فتبت أن
المؤثر فی العالم فعال دراک، و لا معنى للخی إلا ذاک» (فخر رازی، ۱۴۰۶: ۳۰۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود با کنار هم قرار دادن جملات فوق، این نتیجه حاصل می‌شود که منظور فخر رازی از «دراک» و «فعال» همان «عالم» و «قادر» است. پس از این فخر رازی به نحوی وساطت میان صفت حیات به‌عنوان واسطه و علم و قدرت به‌عنوان معروض یا معلول را اثبات می‌کند.

«الحیة صفة قائمة بالذات، لأجلها لا یمتنع علی الذات أن تعلم و تقدر» (فخر رازی، ۱۴۲۴: ۱۴۹). «... لو لا اختصاص ذاته بما لأجله صح أن یعلم و یقدر و إلا لم یکن حصول هذه الصفة له أولى من لا حصولها» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۰).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، فخر رازی با استفاده از عبارت «لأجلها: به‌سبب آن (حیات)» سببیت (وساطت) حیات برای علم و قدرت را بیان کرده و با این بیان که بدون

حضور صفت حیات اولویتی برای انتساب علم و قدرت به خداوند متعال وجود نخواهد داشت و با وجود او این انتساب ممکن خواهد شد، بر این سببیت تأکید می‌کند.

فخر رازی تاکنون مسیر اثبات نظریه خود را از حیات به علم و قدرت پیمود؛ اما او با معرفی علم و قدرت به عنوان نشانه‌های حیات، این مسیر را در جهت عکس و برای تأیید نظریه خود بار دیگر طی می‌کند و می‌گوید:

«كقولنا كان الله عالماً [و قادراً] فهو حى» (فخر رازی، ۱۳۸۱: ۲۲۴؛ ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۴۵).

۲. تحلیل رابطه علم و قدرت با حیات

در گذشته گفته شد که فخر رازی برای توصیف خدای متعال، از یک ساختار سه‌گانه بهره می‌گیرد. به نظر می‌رسد که در این ساختار لوازم ذات را به صورت مرتبی معرفی می‌کند؛ چنانکه در اینجا علم و قدرت را مترتب بر حیات دانسته است، و حیات را عامل صحت انتساب (واسطه در عروض) علم و قدرت به خدای متعال به‌شمار می‌آورد.

از منظری دیگر - آنجا که فخر رازی می‌گوید: «اگر اختصاص ذات به حیات نبود، انتساب دانایی و توانایی یا عدم انتساب آن دو به ذات الهی مساوی بود» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۰) - می‌توان این برداشت را داشت که فخر حیات را علت (واسطه در ثبوت) دانایی و توانایی خدای متعال به حساب می‌آورد. با نگاهی فلسفی می‌توان گفت که مرجح انتساب علم و قدرت به خدای متعال صفت حیات است و اگر خدای متعال دارای صفت حیات نباشد، انتساب علم و قدرت به او هیچ مرجحی ندارد. به عبارت دیگر با این نگاه علم و قدرت به خودی خود صفات ممکن هستند که اگر مرجحی به نام حیات نباشد، انتساب این دو صفت به خدای متعال محال خواهد بود. برای توضیح بیشتر در مورد علت حیات برای علم و قدرت، می‌توان گفت که علم و قدرت از نظر فخر رازی معلول حیات هستند. وی چنین می‌اندیشد که اگر حیات نباشد، انتساب علم و قدرت به خدای متعال، در بوتۀ امکان خواهد ماند. با شبیه‌سازی این بحث با بحث امکان و وجوب در مباحث وجودشناسی می‌توان گفت همان‌طور که در بحث وجود ممکن گفته می‌شود که تا علتی نباشد که ممکن را از حالت تساوی نسبت به وجود و عدم خارج نکند؛ موجود ممکن پا به

عرصه وجود نخواهد گذاشت و در بوتۀ امکان باقی می‌ماند، در اینجا نیز موضوع به همین منوال است که به نظر فخر رازی اگر حیات نباشد، اصلاً علم و قدرت به‌عنوان صفات الهی موجودیت نخواهند یافت. البته فخر رازی اشاره می‌کند که این بحث می‌تواند در مقام اثبات و ثبوت به این‌گونه بیان شود که حیات در مقام اثبات، متأخر از علم و قدرت، اما در مقام ثبوت، بر آن متقدم است (فخر رازی، بی‌تا، شماره ۴۶).

۳. نقد رابطه علم و قدرت با حیات

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، فخر رازی در بخش‌هایی از آثار خود به صحت انتساب اشاره می‌کند که این بیان می‌تواند اعم از واسطه در عروض و واسطه در ثبوت یا علیت حیات برای علم و قدرت باشد. اما در برخی دیگر از آثار، این مطلب را با تساوی در انتساب و عدم انتساب بیان می‌کند که موهم علیت حیات در نسبت با علم و قدرت خواهد بود؛ چرا که همان‌گونه که اشاره شد، خروج از تساوی نیازمند علتی است که ترجیح جهت وجودی را توجیه کند.

البته به‌نظر می‌رسد که واسطه در ثبوت بودن و علیت برای حیات در نظام مرتبۀ فخر، چینش بهتری را رقم بزند، چون ترتب علت و معلول در درون خود نظام مرتبۀ را توجیه می‌کند؛ اما چنانچه واسطه در عروض بودن حیات را بپذیریم، برای ترتیب چینش صفات به دلیل دیگری نیاز خواهیم داشت. اما در هر صورت عدم تصریح فخر محل انتقاد خواهد بود.

فخر رازی با همین نگاه به سراغ چینش صفات دیگر می‌رود که در زیر به رابطه صفت اراده با حیات الهی خواهیم پرداخت.

رابطه اراده با حیات

با توصیف رابطه دو صفت اراده و حیات، این بخش را آغاز می‌کنیم.

۱. توصیف رابطه اراده و حیات

فخر رازی رابطه بین حیات و اراده را با یک صفت میانی به‌نام علم توصیف می‌کند.

الاراده ... صفة زائدة على العلم (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۶۵؛ ۱۴۲۰، ج ۱۱: ۳۱۷؛ ۱۳۷۸: ۳۹۱).

در واقع می‌توان گفت همان‌گونه که حیات سبب انتساب علم به خدای متعال است، علم نیز سبب انتساب اراده به خدای متعال خواهد بود.

۲. تحلیل رابطه اراده و حیات

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، به‌نظر می‌رسد که فخر رازی لوازم ذات الهی را به‌صورت مرتبی توصیف می‌کند. در اینجا هم ملاحظه می‌شود که فخر رازی صفت اراده را از لوازم علم الهی می‌داند، به‌عبارت دیگر صفت اراده و مرید بودن خدای متعال مترتب بر علم الهی است، در واقع صحت انتساب اراده به خدای متعال با این روند خواهد بود که خدای متعال چون حی است، عالم است و چون عالم است دارای صفت اراده نیز خواهد بود. با همین ساختار مرتبی، فخر رازی به توصیف صفات سمیع و بصیر و انتساب آنها به خدای متعال می‌پردازد.

۳. نقد رابطه اراده و حیات

در اینجا نیز می‌توان چند احتمال را مطرح کرد:

۱. حیات علت علم و علم واسطه در عروض اراده بر ذات است؛

۲. حیات و علم هر دو واسطه در عروض هستند؛

۳. حیات واسطه در عروض علم بر ذات الهی و علم علت اراده است؛

۴. حیات و علم هر دو علیت دارند.

از آنجا که فخر رازی برای بیان اراده از عبارت «زیادت اراده بر علم» استفاده کرده است، به‌نظر می‌رسد واسطه در عروض بودن علم برای انتساب اراده به ذات الهی اولی است؛ چرا که اگر بتوانیم واسطه در ثبوت بودن حیات برای علم را بپذیریم، پس از آن واسطه در عروض بودن و صحت انتساب به طریق مجاز فلسفی (مطهری، ج ۹: ۸۴) برای سایر صفات اولویت پیدا خواهد کرد؛ چرا که مانع تکثر واقعی صفات می‌شود و رسیدن

به توحید واقعی به معنای حذف وسائط را ساده‌تر خواهد کرد (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۲۳۳). اما در مورد نسبت حیات و علم همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، علیت، حیات برای انتساب علم به ذات الهی اولویت دارد. اما در هر صورت از آنجا که فخر به بیان صریح نظر خود در مورد علت بودن یا واسطه در عروض بودن حیات برای علم نپرداخته است، ترجیح یکی از احتمالات قطعی نخواهد بود.

رابطه سمیع و بصیر با حیات

فخر رازی با همان زاویه نگاه گفته‌شده به توصیف رابطه سمیع و بصیر با حیات الهی می‌پردازد.

۱. توصیف رابطه سمیع و بصیر با حیات

فخر رازی در اینجا سمیع و بصیر را از دو راه به خدای متعال منتسب می‌کند، یک راه این است که سمیع و بصیر در واقع به واسطه علم به خدای متعال انتساب پیدا می‌کنند و راه دیگر این است که به واسطه حیات انتساب می‌یابند.

«قالت الفلاسفة و... ذلك عبارة عن علمه تعالى بالمسموعات و المبصرات و قال الجمهور منا... انهما صفتان زائدتان على العلم، لنا أنه تعالى حى و الحى يصح اتصافه بالسمع و البصر» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۹).

فخر رازی به انتساب صفت سمیع و بصیر از راه علم با نقل آن از «اصحابنا» تمایل نشان می‌دهد؛ اما در اعلام نظر صریح خود، واسطه بودن حیات برای این انتساب را می‌پذیرد.

۲. تحلیل رابطه حیات با سمیع و بصیر

فخر رازی با این بیان در واقع به دو توجیه در مورد انتساب صفات سمیع و بصیر به خدای متعال اشاره می‌کند:

توجیه اول. فخر رازی این توجیه را از قول فلاسفه نقل می‌کند که ایشان معتقد هستند که سمیع و بصیر بودن خدای متعال، در واقع گزارشی است از علم او به شنیدنی‌ها و

دیدنی‌ها که با این بیان، سمیع و بصیر را مساوق علم معرفی می‌کنند. در این صورت دو صفت مذکور صفات جدیدی محسوب نمی‌شوند و در واقع تعبیر دیگری از همان علم الهی خواهند بود و انتساب آن دو به واسطه حیات، تأکید همان نظر در باب انتساب علم به خداوند متعال است. از نوع بیان فخر رازی به نظر می‌رسد که او نسبت به اثبات نحوی از غیریت بین علم و سمع و بصر، انتقاد جدی ندارد. می‌توان این مطلب را چنین بیان کرد که تساوق عالم با سمیع و بصیر، به چینش مرتبی فخر رازی از صفات الهی خدشه‌ای وارد نمی‌کند، بنابراین او انتقاد جدی نسبت به این موضوع مطرح نمی‌کند. صحت انتساب این دو صفت در ساختار مرتبی فخر رازی این‌گونه خواهد بود که خدای متعال چون حیات دارد، سمیع و بصیر هم هست.

توجیه دوم. در توجیه دوم که فخر رازی با انتساب به «اصحابنا» آن را به‌عنوان توجیه مختار خود معرفی می‌کند، آمده است که سمیع و بصیر صفاتی زائد بر علم و مترتب بر آن هستند که در واقع صحت انتساب این دو صفت به خدای متعال، این‌گونه خواهد بود که خدای متعال چون حی است، علم دارد و چون علم دارد، سمیع و بصیر است. به عبارت دیگر در این توجیه در نظام فخر تنها یک واسطه - که علم است - در انتساب سمیع و بصیر به خدای متعال اضافه خواهد شد.

اشاره به این نکته خالی از وجه نیست که برخی از شارحان، دو جمله «انهما صفتان زائدتان علی العلم» و «لنا أنه تعالی حی و الحی یصح اتصافه بالسمع و البصر» را بی‌ارتباط به یکدیگر فرض و این انتقاد را به فخر رازی وارد کرده‌اند که صفت حیات به‌تنهایی نمی‌تواند مصحح انتساب سمع و بصر باشد و برای توجیه نقد خود به موجودات دارای حیاتی استناد کرده‌اند که حس بینایی و شنوایی ندارند (طوسی، ۱۴۰۵: ۲۸۸)؛ اما به نظر می‌رسد که نوع بیان فخر رازی به‌گونه‌ای است که همان‌طور که گفته شد، انتساب سمع و بصر به حق تعالی را از طریق زیادت این دو صفت بر علم سامان داده است و این انتقاد وارد نخواهد بود.

۳. نقد رابطه اراده و حیات

در اینجا نیز نقدهای قبلی وارد به نظر می‌رسد که فخر اعلام نظر در مورد نوع وساطت حیات و صفات دیگر را بیان نکرده است و احتمالات همچنان باقی خواهد ماند. البته در اینجا نیز - در صورت عدم پذیرش تساوق علم با سمیع و بصیر - توجیه واسطه در عروض بودن اولویت پیدا خواهد کرد، چرا که همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، واسطه در عروض بودن به نوعی مجاز فلسفی است که توجیه توحید را ساده‌تر خواهد کرد.

اما توجیه دیگری که می‌توان با توجه به مبانی کلامی فخر آن را بیان کرد، این است که فخر اعتقاد دارد که مباحث کلامی را باید به گونه‌ای پیش برد و تحلیل کرد که کم‌ترین تنش فکری را ایجاد کند: «يجب أن يكتفى فيها بالأخذ بالخلق و الأولى» (فخر رازی، ۱۴۰۷، ج ۳: ۱۰۸). بر این اساس عدم تصریح فخر به این مطلب را در واقع می‌توان چنین تحلیل کرد که عامدانه به صراحت به بیان نظر نپرداخته است که دیدگاه‌های متفاوت، سبب ایجاد تنش فکری نشود.

در ادامه فخر رازی با ساختار مرتبی خود به دنبال توجیه انتساب صفت کلام به خدای متعال برمی‌آید.

رابطه کلام با حیات

در اینجا ابتدا به توصیف توجیه فخر رازی در انتساب کلام به خدای متعال خواهیم پرداخت.

۱. توصیف رابطه حیات و کلام

در اینجا فخر رازی ابتدا کلام را از راه حیات، به خدای متعال منتسب می‌کند.

«إنه تعالى حي. و الحي يصح اتصافه بالكلام» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۹).

اما در ادامه با یکسان دانستن نحوه انتساب کلام به حق تعالی با نحوه انتساب سمیع و بصیر به آن ذات مقدس، به گونه‌ای هم‌ردیفی میان کلام، سمع و بصر اشاره می‌کند.

«تقریره ... فی مسئله السمع و البصر» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۹).

۲. تحلیل رابطه کلام و حیات

در اینجا فخر رازی از دو راه، انتساب کلام به خدای متعال را سامان داده است: راه اول. ابتدا کلام را از راه حیات به خدای متعال نسبت می‌دهد، بر اساس این طریق انتساب، می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت:

الف) کلام هم‌ردیف علم. کلام صفتی است هم‌ردیف علم، بنابراین همان‌طور که علم با واسطه حیات به خدای متعال منتسب است، کلام نیز تنها با واسطه و علیت حیات نسبت به آن، به خدای متعال انتساب‌پذیر خواهد بود.

ب) کلام مساوق علم. در این احتمال دیگر کلام صفت جدیدی نیست، بلکه تعبیر دیگری از همان علم الهی است و مانند علم که تنها با واسطه حیات به خدای متعال انتساب‌پذیر خواهد بود، به حق تعالی منتسب است.

راه دوم. فخر رازی در این طریق به نوعی یکسان‌سازی میان «کلام» و «سمع و بصر» می‌پردازد. بر این اساس می‌توان چند احتمال را مطرح کرد:

الف) کلام آشکارکننده علم الهی. فخر رازی کلام را وسیله آشکارسازی علم الهی به حساب آورده است؛ از آنجا که آشکارکننده به لحاظ منطقی مترتب بر آشکار شونده است، کلام مترتب بر علم خواهد بود و به همین دلیل آن را با واسطه علم به حیات و سپس به خدای متعال منتسب دانسته است؛

ب) کلام، قدرت خلق اصوات. فخر رازی با قبول این نظریه که کلام در واقع به قدرت خلق اصوات تحلیل می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰، ج ۲۷: ۵۶۶) می‌تواند کلام را مترتب بر قدرت بداند و آن را از راه قدرت، به حیات و سپس به خدای متعال منتسب کند.

۳. نقد رابطه حیات و کلام

در این بخش نیز به نظر می‌رسد که ضعف روشن نبودن علیت یا تنها واسطه در عروض بودن حیات و سایر صفات برای یکدیگر وجود دارد. البته چنانکه در موارد قبلی نیز بیان شد، به نظر می‌رسد که رابطه صفات با ذات یا دستکم با صفت حیات، اگر به صورت مجاز

فلسفی و واسطه در عروض باشد، توجیه توحیدی منطقی تری به دست خواهد داد. نکته جدیدی که در اینجا به آن اشاره می شود، این است که یکی از محققان حیات علمی فخر رازی را به دو بخش متقدم و متأخر تقسیم و ویژگی دوران متقدم را «عقل گرایی اعتدالی» و ویژگی دوران متأخر را «ایمان گرایی خردپیشه» معرفی کرده است (مهدوی نژاد، ۱۳۸۷: ۱۲ و ۱۳). چنانچه بتوان تصریح فخر به نوع وساطت صفات را به نوعی عقل گرایی به حساب آورد، می توان عدم تصریح او را به نوعی ایمان گرایی تحلیل کرد که برای عدم تعارض احتمال با عقل، از تصریح به آن خودداری شده و در ضمن خردپیشگی همچنان در آن موجود است. البته از آنجا که تاریخ نگارش کتب و تقدم و تأخر آنها دقیق روشن نیست، این تحلیل را نمی توان به لحاظ تاریخی متقن دانست.

آخرین صفتی که فخر رازی آن را به خدای متعال نسبت می دهد، صفت بقای حق تعالی است که در زیر به توصیف و تحلیل آن خواهیم پرداخت.

رابطه بقا با حیات

در رابطه میان صفات بقا و حیات نیز ابتدا به توصیف و سپس به تحلیل این رابطه از منظر فخر رازی خواهیم پرداخت.

۱. توصیف رابطه حیات و بقا

در اینجا فخر رازی ابتدا صفت بقا را به ترجیح وجود نسبت به عدم معنا می کند و بعد می گوید در مورد واجب الوجود محال است که ترجیح وجود نسبت به عدم برای او، به واسطه علتی باشد؛ در این صورت شکی نیست که او باقی خواهد بود.

«المعقول من البقاء صفة تقتضى ترجیح الوجود على العدم ... فواجب الوجود لذاته يستحيل أن يكون رجحان وجوده على عدمه فواجب الوجود لذاته يستحيل أن يكون رجحان وجوده على عدمه معللا بمعنى و أيضا فذلك البقاء لا شك أنه باق ...» (فخر رازی، ۱۳۷۸: ۳۹۹).

به نظر می رسد این تعبیر در واقع بیانگر نحوه موجودیت حق تعالی است و بیان می کند

که وجود خدای متعال به گونه‌ای است که بدون نیاز به علت، وجود او بر عدمش ترجیح دارد.

۲. تحلیل رابطه بقا و حیات

اگر بقا به معنای نحوه موجودیت حق تعالی را با معنای نفی نفی که فخر رازی در معنای حیات آورده بود، مقایسه کنیم، می‌توان ادعا کرد که فخر رازی بقا را صفتی برای حیات می‌داند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که منظور فخر رازی این است که چون موجودیت خدای متعال نیاز به علتی ندارد، موجودیت او دوام خواهد داشت و از این دوام موجودیت، به بقا تعبیر می‌شود. در واقع می‌توان گفت موجودیت بی‌پایان الهی همان صفت بقاست و از آنجا که در معنای حیات گفته شد که موجودیت خدای متعال، مساوق با حیات اوست، در واقع بقا همان حیات بی‌زوال خواهد بود، بنابراین انتساب آن به حق تعالی یا مانند حیات بی‌واسطه یا از لوازم حیات است که با واسطه آن، به خدای متعال منتسب خواهد شد.

نکته: رابطه بقا و حیات

اگر تحلیل فوق از صفت بقا پذیرفتنی باشد، دیگر نقدی که در صفات قبلی مطرح شد وارد نخواهد بود، چرا که به نظر فخر، بقا یا مساوق وجود است یا تصریح دارد بر اینکه بقا معلل بر امر دیگری نیست؛ پس چنانچه تساوق پذیرفته نشود، حیات واسطه در عروض انتساب بقای به ذات الهی خواهد بود. با پایان یافتن صفاتی که فخر رازی معرفت به آنها را دست‌کم رافع تکلیف شناخت می‌داند، به نتیجه پژوهش خواهیم پرداخت.

نتیجه‌گیری

از آنجا که فخر رازی دغدغه معرفت خدای متعال به صورت کامل یا حداقل رافع تکلیف را داشته و با این دغدغه به بحث پرداخته است، به نظر می‌رسد ضمن اینکه او دلایل انحصار صفات را مخدوش می‌داند، تلاش کرده است که صفات الهی را به گونه‌ای سامان دهد که

سایر صفاتی که ذکر نشده‌اند نیز، از طریق تساوق یا تلازم با صفات مذکور تحلیل‌شدنی باشند و از این رهگذر معرفت کامل یا دستکم رافع تکلیف را به دست بدهد.

به نظر نگارندگان با توجه به جایگاه محوری که فخر رازی برای صفت حیات الهی اثبات می‌کند، می‌توان گفت فخر رازی یک صفت را برای خدای متعال ثابت می‌داند و آن حیات است و بقیه در واقع لوازم حیات محسوب می‌شوند؛ بنابراین اگر کسی بتواند به شناخت صفت حیات حق تعالی نائل شود، در واقع به معرفت مطلوب دست یافته است. ذکر این نکته نیز ضروری خواهد بود که نگارندگان تا جایی که در آثار مختلف فخر رازی تفحص کرده‌اند، خلاف این نظریه را نیافتند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

۱. ابن رشد (۱۹۹۳). *تهافت التهافت*، چ اول، بیروت: دارالفکر.
۲. احمدوند، معروفعلی (۱۳۸۹). *رابطه ذات و صفات الهی*، چ دوم، قم: بوستان کتاب.
۳. اردکانی، احمدبن محمد حسینی (۱۳۷۵). *مرآت الاکوان*، چ اول، تهران: میراث مکتوب.
۴. اسفرائینی، اسماعیل (۱۳۸۳). *أنوار العرفان*، چ اول، قم: تبلیغات اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). *تفسیر موضوعی*، جلد ۲ (توحید در قرآن)، چ چهارم، قم: اسراء.
۶. حجتی، محمد باقر؛ مناقبی، حمید رضا (۱۳۹۴). *بررسی تطبیقی دیدگاه فخر رازی و علامه طباطبایی درباره صفات خبری*، نشریه اندیشه علامه طباطبایی، بهار و تابستان: ۷.
۷. خادمی، عین الله، تبیین چگونگی ترابط ذات و صفات حضرت حق از منظر متکلمین شیعی، تاریخ دریافت شهریور ۹۸. <http://ekhademi.com/fa>
۸. دادبه، اصغر (۱۳۸۴). *فخر رازی*، چ اول: نشر دانشگاه علامه طباطبائی.
۹. داماد، محمد باقر (۱۳۸۵). *مصنفات میر داماد*، چ اول: انجمن آثار و مفاخر ایران.
۱۰. سالمی عارف (۱۳۹۲). *ترابط ذات و صفات خدا از نظر قاضی عبدالجبار معتزلی*، امام فخر رازی و ملاصدرا، استاد راهنما: عبدالله صلواتی، استاد مشاور: عین الله خادمی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
۱۱. سبحانی، جعفر (۱۴۱۲ ق). *الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل*، چ سوم، قم: مرکز العالمی للدراسات الإسلامیة.
۱۲. _____ (۱۴۲۷ ق). *بحوث فی الملل و النحل: مؤسسه امام صادق (ع)*.
۱۳. سبزواری، هادی (۱۳۸۳). *اسرارالحکم*، چ اول، قم: مطبوعات دینی.
۱۴. سرمه چشم تفتی، سید محمد (بی تا). *ذات و صفات باری در تفسیر فخر رازی*، استاد راهنما: محمد هادی معرفت، دانشگاه مرکز تربیت مدرس دانشگاه قم.
۱۵. سهروردی (۱۳۷۵). *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، چ دوم، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

١٦. شبر، سید عبدالله (١٤٢٤ ق). *حقّ اليقين في معرفة أصول الدين*، چ دوم، قم: انوارالهدى، قم.
١٧. شهرزوری، شمس‌الدین محمد (١٣٧٥). *شرح حکمة الاشراق*، چ اول، تهران: مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
١٨. شیخ‌الرئیس (١٣٧١). *المباحثات*، چ اول، قم: بیدار.
١٩. _____ (١٤٠٥ ق). *شفاء*، چ اول، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی.
٢٠. شیرازی، صدرالدین محمد (صدرالمتألهین) (١٣٥٤). *المبدأ و المعاد*، چ اول، تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران.
٢١. _____ (بی‌تا). *الحاشیة علی الهیات الشفاء*، چ اول، قم: بیدار.
٢٢. _____ (١٩٨١). *الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة*، چ سوم، بیروت: دارالاحیاء التراث.
٢٣. _____ (١٣٦٠). *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، چ دوم، مشهد: مرکز الجامعی فی النشر.
٢٤. غزالی، ابوحامد (١٤٠٩). *الاقتصاد فی الاعتقاد*، چ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
٢٥. فارابی، ابونصر (١٩٩٥). *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، چ اول، بیروت: مکتبه الهلال.
٢٦. فخر رازی، محمدبن عمر (١٤٢٤ ق). *الاربعین فی اصول الدین*، چ اول، بیروت: دارالجمیل.
٢٧. _____ (١٣٧٨). *المحصل*، چ اول، قم: شریف رضی.
٢٨. _____ (١٤٠٧ ق). *المطالب العالیة*، چ اول، بیروت: دارالکتب العربی.
٢٩. _____ (١٤٢٠ ق). *تفسیر مفاتیح الغیب*، بی‌جا: دارالاحیاء.
٣٠. _____ (١٤١١ ق). *المباحث المشرقیة فی علم الالهیات و الطبیعیات*، چ دوم، قم: بیدار.

۳۱. _____ (۱۴۰۶ ق). *لوامع البینات شرح أسماء الله تعالی و الصفات*، چ اول، قاهره: مکتبه کلیات الازهریه.
۳۲. _____ (۱۳۸۱). *منطق الملخص*، چ اول، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۳۳. _____ (۱۳۸۴). *شرح الاشارات و التنبیحات*، چ اول، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۳۴. _____ (بی تا). *البراهین البهائیه (البراهین در علم کلام)*، نسخه خطی دانشگاه فردوسی مشهد.
۳۵. فیض کاشانی، محسن (۱۴۲۵ ق). *الشافی فی العقائد و الأخلاق و الأحکام*، چ اول، تهران: داراللوح.
۳۶. _____ (۱۴۲۵ ق). *أنوار الحکمة*، قم: بیدار.
۳۷. قمی، قاضی سعید (۱۴۱۵ ق). *شرح توحید الصدوق*، چ اول، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). *مجموعه آثار*، چ پنجم، تهران: صدرا.
۳۹. مهدوی نژاد، حسین (۱۳۸۷). *ایمان‌گرایی خردپیشه در اندیشه فخر رازی*، چ اول، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳). *الآیات الولاية فی القرآن*، چ اول، قم: مدرسه علی بن ابی طالب(ع).
۴۱. نراقی، مهدی (۱۴۲۳ ق). *جامع الأفكار و ناقد الأنظار*، چ اول، تهران: حکمت.